

رستاخیز در درون شماست

این دادگاه که قاضی و گواه و مجری احکامش یکی است و در درون جان همه ما است نمونه زنده‌ای از دادگاه رستاخیز است

ستارگان ، حیوانات با خلق و خوی شان ، فرشتگان و روحانی‌شان، همه چیز و همه چیز در این جهان کوچک و پر غوغا هست .
زیباترین و رساترین تعبیر همان است که در شعر منسوب به پیشوای آزادگان امیرمؤمنان (ع) دیده میشود : **آیا گمان میکنی ذره کوچکی هستی ؟ نه . جهان بزرگی در تو ، درهم پیچیده شده است !**

امروز در کتابخانه های بزرگ دنیا برای اینکه مشکل محل اشغال کتاب ؛ حل شود . طرحی برای استفاده از میکرو فیلم بوجود آمده است که با استفاده از فیلمهای بسیار بسیار کوچک کتابخانه بزرگی را میتوان مثلا در جعبه ای جای داد ؛ و در موقع لزوم فیلمها را با ذره بینهای مخصوصی بزرگ میکنند و میخوانند .

امروز معمولا هنگامی که میخواهند ساختمان ، یا کارخانه ای بسازند قبلا نمونه بسیار کوچکی از آنرا که دارای تمام مشخصات آن ساختمان عظیم و کارخانه غول پیکر است درست میکنند تا الگویی برای کار آنها باشد و آنرا «**ماکت**» می نامند .
«**انسان**» این عجبوه جهان آفرینش نیز ماکت بسیار کوچک و فشرده ای از آن است با این تفاوت که این ماکت را بعد از همه آنها ساخته اند ، چون سازنده آن همچون سازندگان انسانی که علمشان محدود است برای حل اشتباهات خود آنرا ساخته است اصولا «**کوچکی**» و «**بزرگی**» برای ما که محدودیم مفهوم دارد ، اما برای آن کس که علم و قدرتش بی انتهاست هر دو یکسانند .

در این ماکت عجیب جیبان خلقت از همه چیز به دقت نمونه برداری شده ، از آنهمه رازها ، نیروها ، اسرار ؛ شگفتیها ؛ انگیزه ها ؛ خورشید ها ،

داشته باشید)

* * *

دردرون وجود انسان دادگاه کوچکی است که امروز آنرا «وجدان!» و فلاسفه آنرا «عقل عملی» و در لسان قرآن «نفس لوامه» و «نفس» نامیده شده است و عربها به آن «ضمیر» می گویند، و به راستی دادگاه عجیبی است که دادگاههای دنیای ما با آنهمه عرض و طول و ذرق و برق و یال و کوپالش در برابر آن چیز مسخره ای است.

دادگاهی است که «قاضی» و «شاهد» و «مجری احکام» و «تماشاچی» در آن، همه یکی است، همان نیروی مرموزی که نام «وجدان» به آن داده ایم.

این دادگاه - برخلاف دادگاههای پرسروصدای ما که گاهی يك محاکمه اش پانزده سال طول می کشد - نیاز به وقت ندارد؛ يك ساعت، يك دقیقه، و گاهی يك لحظه، همه چیز در آن تمام است!

اثری از دادگاههای استیفاف و تجدیدنظر؛ و دیوانهای عالی و عالیتر که همگی نشانه عدم اعتماد به کار دادگاههای قبلی است، در آن دیده نمی شود، و حکمش فقط يك مرحله دارد، زیرا در اینجا اعتماد حکومت می کند، اعتماد.

انحرافات آنی که در کسار قضاات در دادگاههای رسمی روی میدهد مانند: ترس از مقامات بالاتر، و چرخاندن شاهین ترازی عدالت به آن سمت، و یا توصیه هائی که همچون طوفان به این کفه های وزدو این کفه های ظریف را که با اندک نسیمی می لرزند و

گویا این انسان هم مجموعه میکرو فیلمی است از کتابخانه بزرگ آفرینش و همین يك افتخار، او را بس است.

این همانندی جالب، میان كوچك و بزرگ جهان، با پیشرفت روز افزون علم، روشنتر میشود و نمونه های کوچکتری از آنرا در موجودات دیگر جهان نیز می بینیم

ساختمان حیرت انگیز «اتم» ماکتی است از منظومه عظیم شمسی با همان سیارات و همان گردش سرسام آور، و منظومه شمسی به نوبه خود، ماکتی است برای ساختمان کهکشانیها، و همچنین ساختمان يك سلول که بازه بین باید به تماشای زیباییهای آن برخاست ماکتی است از ساختمان يك درخت، يك حیوان و يك انسان.

بذر كوچك گلها، و سلول زنده ای که در کنار هر هسته ای نهفته است، و نطفه کوچکی که در کنار زرده تخم مرغ آویزان است هر يك نمونه ظریف و زیبایی از يك شاخه گل، یا يك درخت بزرگ میوه یا يك مرغ دل انگیز است و تمام آنچه در آنها وجود دارد در اینها نیز بطور سر بسته دیده میشود، و باید هم چنین باشد، مگر عالم هستی يك واحد بهم پیوسته نیست؟

این همانندی میان جهان كوچك (انسان) و جهان بزرگ گاهی سبب میشود که از آنچه در آن عالم بزرگ است به مشابه آن در انسان توجه کنیم و گاهی بعکس، از آنچه در انسان وجود دارد پی به مشابه آن در عالم کبیر، ببریم (این را به خاطر

مکتب اسلام

دنیا با تمام وسعتش برای انسان تنگ میشود. تنگتر
از يك سلول زندان وحشتناك .

گاهی که گناه انسان بسیار بزرگ است آنچنان
شکنجه و فشار به انسان میدهد که سر از جنون و
دیوانگی درمی آورد ، و گاه فشار عذاب آن به حدی
است که انسان ترجیح میدهد اعدام شود و از عذابی
که شعله آتش آن به اندازه کوههاست ولی کسی
آنرا نمی بیند ، نجات یابد . پادشاه آنهم همینقدر
پرشکوه و نشاط انگیز و وصف ناکردنی است که ما
آنرا « آرامش وجدان » می نامیم چون لذت
دیگری برای آن نداریم .

می گویند یکی از عوامل توسعه بیماریهای روانی
در عصر ما گسترش گناه در اجتماعات امروز است ،
گناهکاران از هر چه خود را برهانند از فشار و
شکنجه وجدان نمی توانند خود را رهایی بخشند .
و همین مجازاتهای وجدان است که به صورت
بیماریهای مختلف روانی خود نمائی میکند .

بسیاری از شخصیتهای معروف سیاسی را می شناسیم
که بهنگامی که از پست خود سقوط کردند در
مدت بسیار کوتاهی ، همچون بادکنکی که سوزن
به آن بزنند ، تمام قوای خود را از دست دادند و در
بزا بر مرگ زانوزدند .

شاید یکی از عوامل مهم آن ، این باشد که
بهنگامی که مصدر کار بودند وقت آنرا که صدای
وجدان خود را - در برابر کارهای خلافی که
داشتند - بشنوند نداشتند ؛ اما بهنگامی که
سروصداها فرونشست محاکمات وجدان پی در پی
شروع شد و ضربات سنگین مجازاتش آنها را در هم

کج می شوند بهم می زند !

و با حق و حسابهایی که با استفاده از بسته بودن
چشم فرشته عدالت (که اگر چشمش هم باز بود نمی -
دید چون مجسمه فرشته است نه فرشته) گرفته می شود ...
هیچیک از اینها در دادگاه و محکمه وجدان مطرح
نیست و صاحبان زور و زور ، و توصیه و پارتی به حریم
آن نمی توانند راه یابند که این يك نیروی الهی است
و مافوق جهان طبیعت .

تنهایی که این دادگاه دارد این است که چون
معصوم نیست و علم و دانش آن هر چه باشد حدودی
دارد، گاهی ممکن است از پاکی و صفای آن سوء استفاده
کرد و آنرا فریب داد و حتی را در نظر و ناحق یا
بمکس ناحقی راحق جلوه داد .

و بهمین دلیل می گوئیم وجدان به تنهایی نمی -
تواند جانسین مذهب شود ولی باز با مقایسه به
انحرافات که در دادگاههای رسمی بشری روی
میدهد انحراف آن شاید از يك در هزار هم کمتر
است .

این محکمه ، هم کیفر به مجرمان میدهد. هم پاداش
به وظیفه شناسان ؛ برخلاف محاکم رسمی که اگر
من صد سال هم سرسوزنی از هر زقانون تجاوز نکنم
و يك نقطه سیاه در تمام پرونده عمر من نباشد يك
« آفرین کاغذی » یا حرفی هم بمن نمی گوید و
اصولاً محکمه ای برای رسیدگی به کار خوب ندارد
و تنها کارش رسیدگی به کارهای بد است .

کیفر آنهم هیچ شباهتی با کیفرهای عادی ندارد
چنان از درون می سوزاند و شلاق میزند که گاهی

کوبید .

این بود گوشه کوچکی از فعالیت‌های این دادگاه .
عجیب که نام آن وجدان است .

آیا میتوان باور کرد در این ماکت کوچک انسان چنین دادگاه مرموزی با چنان دستگامی باشد مادر دل این جهان بزرگ دادگاه و رستاخیزی عظیم برای رسیدگی به کارهای ما - اعم از نیک و بد - نباشد .
آیا وجود این دادگاه بجا بیدار باش نمی‌دهد که در باطن این جهان ، در عمق این عالم بزرگ ، دادگاهی عظیم بوسمت این عالم ؛ به عظمت آفریدگار آن ، آن خالی از هر گونه محدودیت و نارسائی هست که سرانجام همه باید در آن حضور یابند ، و پرونده‌های اعمال همه ، حتی اعمالی که بکلی از نظر مامحو و فراموش شده اما بایگانی عظیم این جهان که هیچ چیز در نابود نمی‌شود آنرا حفظ کرده ، در آن محکمه مطرح گردد و آتشی سوزنده تر و عمیق تر و وحشتناک تر از آتش مجازات وجدان ، و پاداشی شورانگیز تر از پاداش نشاط انگیز وجدان در برابر اعمال هر کس ،



إِنَّ أَطْيَبَ مَا أَكَلَ الرَّجُلُ مِنْ كَسْبِهِ الرَّاعِي وَالرَّعِيَّةُ

پاکیزه ترین غذایی که انسان میخورد غذایی است که با کار و کوشش خودش بدست آورده باشد .

(پیامبر اسلام)

قرار داده شود . مسلماً نمونه این دادگاه در عالم بزرگ هم هست و آنرا می‌توان وجدان عالم نام نهاد .

شاید به خاطر همین است که در کنار کتاب بزرگ آسمانی ماهنگامیکه سخن از قیامت و رستاخیز عظیم به میان آمده در کنار آن و دوش به دوش آن محکمه وجدان مطرح شده است :

لا اقسِمُ بيومِ القِيَامَةِ ولا اقسِمُ بالنفسِ
اللّوامةِ ايحسبُ الانسانُ انْ لنْ نجمعَ عظامه
بلى قاندين علي ان نسوي بنا انه (سوره قیامت
آیه ۱ - ۴)

: در روز رستاخیز سوگند ؛ و به وجدان بیدار سرزنش کننده قسم ، آیا انسان چنین می‌بندارد که استخوانهای پراکنده او را جمع آوری نمی‌کنیم ، (نه چنین نیست) ما قادریم که حتی انگشتان او را (و حتی خطوطش را که معرف هر شخص است همچون روز نخست) بسازیم .
در این آیات این دودادگاه در کنار هم نشسته‌اند .